

وحیده علمیرزالو

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

بازتاب آئین های ماه محرم در دیوان شهریار

چکیده

در طول تاریخ هیچ شخصیتی به اندازه امام حسین (ع) مورد ستایش شاعران و نویسندگان نبوده است ابراز ارادت و احترام به شخصیت وجودی امام حسین (ع) را در میان آداب و رسوم زندگی مردم نیز می توان یافت که در ماه محرم از تجلی ویژه ای برخوردار است، این ماه با آداب خاص خود، نمادی از عظمت و جاودانگی واقعه کربلا و حماسه آفرینان آن است که جلوه های آن را در جای جای اشعار استاد شهریار می توان به تماشا نشست او که شاعری معتقد از سلاله پاک نبوی است با اشاره به آیین های ماه محرم و گاه با مدح و ستایش دلاورمردان کربلا محبت خود را نسبت به امام حسین (ع) و خاندان و یارانش ابراز می دارد.

این مقاله به بررسی گزیده ای از آداب و رسوم رایج در فرهنگ مردمی بر اساس شواهد استخراج شده از دیوان استاد شهریار می پردازد که طی آن به تبیین مراسم ماه محرم نیز پرداخته شده است.

کلید واژه:

(۱) محرم (۲) عاشورا (۳) شهریار (۴) عزاداری (۵) نوحه خوانی

مقدمه:

ماه محرم به لحاظ تأثیر و نقشی که در دگرگون ساختن افکار و دیدگاه‌ها دارد، قابل تمجید و ستایش است. این ماه ضمن پشت سر نهادن مرزهای قرون و اعصار در هر زمانی با آیین و آدابی خاص پاس داشته و پیام حماسه حسینی را عاشقانه به دوش کشیده و موج حرارت و شور عاشورا را بر دل‌ها افکنده است.

ساز عشق است و به دل هر زخم پیکان زخمه ای

گوش کن عالم پر از شور و نوا دارد حسین(ع)

(شهریار، ۱۳۸۱: ۷۰)

این مراسم که با آیین‌های ویژه در بین اقوام مختلف ایرانی برگزار می‌شود با برپایی هر ساله خود، از یک طرف آیین‌ها و اعتقادات گذشتگان را تداعی می‌کند و از طرف دیگر روح جاودانگی این واقعه را تثبیت می‌سازد. در این آیین‌ها ویژگی‌هایی را می‌توان یافت که هر کدام از آن ویژگی‌ها توانسته است در روح سخنوران و شاعران هر دوره ای از این سرزمین نفوذ کند تا حدی که زبان به تکریم آن بگشایند و با ذهن نکته‌سنج و باریک بین خود آن را تحلیل کنند و روح ایستادگی و انسانیت و شجاعت و آگاهی و عطوفت را ترسیم نمایند.

اولین ویژگی واقعه کربلا را می‌توان «ایستادگی در برابر ستم و قدرت ستمگر با کمترین امکانات و پایداری بدون هیچ خلل در کار و کلام راستین و حق» بیان کرد که استاد شهریار آن را چنین بیان می‌دارد:

از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست

مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین(ع)

می برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم

بیش از اینها حرمت کوی منا دارد حسین(ع)

پیش رو راه دیار نیستی کافیش نیست

اشک و آه عالمی هم در قفا دارد حسین(ع)

او وفای عهد را با سر کند سودا ولی

خون به دل از کوفیان بی وفا دارد حسین(ع)

دشمنانش بی امان و دوستانش بی وفا

با کدامین سرکنند مشکل دوتا دارد حسین(ع)

(همان : ۷۰)

آری «امام حسین (ع) پس از شنیدن خبر قتل نماینده اش مسلم بن عقیل تصمیم گرفت خود را به کشتن بدهد و افراد دیگری را نیز جذب کند تا با ریختن خون خود و یارانش نهضت عاشورایی اش انعکاس و گسترش بیشتری پیدا کند».

(مطهری ، ج ۱ : ۲۴۰)

ویژگی دوم، «برجستگی نمایان و شفاف جنبه های ویژه روابط عاطفی و انسانی در جریان این رخداد می باشد» و این در حالی است که سپاهیان دشمن هرگز پایبند اصول انسانی و جنگی نبودند:

سیرت آل علی با سرنوشت کربلاست

هر زمان از ما، یکی صورت نما دارد حسین(ع)

آب خود با دشمنان تشنه قسمت می کند

عزت و آزادگی بین تا کجا دارد حسین(ع)

شمر گوید گوش کردم تاچه خواهد از خدا

جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین(ع)

(شهریار، ۱۳۸۱: ۷۰)

ویژگی سوم را می توان در «مظلومیت توأم با شجاعت که در نهایت به شهادت می انجامد» یافت چرا که امام حسین (ع) در راه یک هدف عالی قیام کرد و با هفتاد و دو تن از یارانش که در عبادت و تقوی برگزیدگان زمان خود بودند قیام کرد تا دین در تاریخ زنده بماند و اگر چنین نبود آن نتیجه بدست نمی آمد و به مقام شامخ شهادت نایل نمی آمدند. شهادت آنان درسی بود برای آیندگان تا بیشتر از خدا بترسند و به فرایض مذهبی توجه کنند و ... و این همان امر به معروف و نهی از منکر است که امام به خاطرش پیا خاست». (آیتی و غفاری ۱۳۷۲: ۱۱۷)

این حدیث از شاه مظلومان حسین بن علی است

زندگانی خود عقیده است و جهاد ای عاشقان

(شهریار، ۱۳۸۱: ۵۶۵)

ویژگی چهارم: «شهادت به مفهوم دقیق کلمه یعنی جان باختن آگاهانه در

راه یک آرمان شخصی» است:

جوش زد خون حسین و آخرین سرمشق داد

عارفان محوند در این درس عرفانی هنوز

(همان: ۵۳۹)

ویژگی پنجم: «به کار گیری همه عوامل قدرت و امکانات جنبی در کمال بی رحمی و شقاوت و بدون رعایت هیچ جنبه عاطفی و انسانی» می باشد: (شکرایی ۲۰۰۴)

رخت و دیباج حرم چون گل به تاراجش برند

تا به جایی که کفن از بوریا دارد حسین (ع)

سروران، پروانگان شمع رخسارش ولی

چون سحر روشن که سر از تن جدا دارد حسین (ع)

دشمنش هم آب می بندد به روی اهل بیت

داوری بین با چه قومی بی حیا دارد حسین (ع)

بعدازاینش صحنه ها و پرده ها اشک است و خون

دل تماشا کن چه رنگین سینما دارد حسین (ع)

(شهریار، ۱۳۸۱: ۷۰)

جلوه های عاشورایی در سرزمین ایران «از زمان حکومت آل بویه که این

مراسم را از دایره تنگ نوحه سرایی در خانه ها و مجالس خصوصی به متن جامعه

و مجالس عمومی سوق داده بود (حجازی ۱۳۸۲: ۲۳۴) به منصفه ظهور رسید و ایرانیان مسلمان طی آیین ها و مراسم خاص که در فرهنگ مردمی خود داشتند این خصوصیت را پررنگ تر و بارز تر نشان دادند که جان مایه حماسی این واقعه در کنار خصوصیات دیگر در روح جاودانه بخشیدن به آن تأثیر به سزایی گذاشت:

حماسه ای است حسین از حماسه ها مافوق

هر آن حماسه که در وی رسید مادون شد

(شهریار ۱۳۸۱: ۴۹۲)

آیین های ماه محرم :

همانطور که ذکر شد ماه محرم با تمام ویژگی ها و خصوصیات خود توانسته است در میان مردم ایران فرهنگی هم رنگ خویش پایه ریزی کند فرهنگی که ادبیات عاشورایی زیستن را در تار و پود افکار و اندیشه ها و آداب و سنتهای مردمی بدمد و گذشت و ایثار را با الهام از آیینی که ۷۲ آینه به دست انسان سپرده اند، سرمشق و الگوی آزادگان قرار دهد و با ویژگی های خاص خود حیات و تپشی نو به جامعه اسلامی ببخشد چنانچه مطالعه و تحقیق در آداب و رسوم مناطق مختلف ایران مهر تأیید بر آن می زند، در فرهنگ مناطق مختلف ایران زمین، ماه محرم، ماه عزا و ماه اظهار ارادت به آستان مقدس امام حسین (ع) و یارانش می باشد که در عین مظلومیت بی نظیرترین شجاعت ها را بر صفحه تاریخ نگاشته اند، استاد شهریار از شکوه ماه محرم چنین یاد می کند:

محرم آمد و نو کرد درد و داغ حسین

گریست ابر خزان هم به باغ و راغ حسین (ع)

هزار و سیصد و اندی گذشت سال و هنوز

چو لاله بر دل خونین شیعه داغ حسین (ع)

به هر چمن که بتازد سموم باد خزان

زمانه یاد کند از خزان باغ حسین (ع)

(شهریار: ۳۶۵)

برگزاری مراسم عزاداری و سوگواری در مناطق مختلف ایران رسمی اجتناب ناپذیر است تا حدی که مدت ها قبل از فرا رسیدن ماه محرم شور حسینی، مردم را آماده استقبال از معنویت و اقتدار این ماه می کند و آنچه که در این مقاله بدان پرداخته شده، مربوط به برگزاری مراسم سوگواری بر اساس شواهد یافت شده از شعر استاد شهریار و مطابقت آن با مراسم خاص شهرهای مختلف است که در طی چندین دهه قبل مرسوم بوده و بخشی از آنها تا به امروز پابرجاست.

«در اغلب شهرهای ایران چند روز قبل از فرا رسیدن ماه محرم، از بیست و هفتم ذیحجه، در مساجد، منابر برپا می شد و مردم با سیاهپوش کردن محوطه مساجد و برگزاری مراسم تعزیه خوانی و روضه خوانی خود را برای برگزاری مراسم ماه محرم آماده می کردند و می توان گفت که ده روز اول این ماه در تمام ایران عزای عمومی بود و مجالس وعظ و روضه خوانی در مساجد و تکایا و حیاط امامزاده ها و حسینیه ها برپا می شد.

تکایا عبارت بودند از حیاطی بزرگ یا کنج کوچه ای در محوطه مدور

که روی آن چادر می کشیدند». (هانری ماسه، ج ۱، ۲۵۳۵: ۲۰۱) استاد شهریار

ضمن استفاده از این عناصر، مناظر طبیعت را نیز چون سوگوارانی ماتم زده تصور می کند:

درختان گشن با یالی کشیده قد ولی غمگین

گشوده چتر خود چون چادر تکیه،

نهان در زیر چادرها،

تو گویی با سکوت خود گروهی سوگوارانند

غم پیشینیان دارند. (شهریار ۱۳۸۱: ۱۳۴۵)

«حسینیه هم محلی مثل تکیه بود با این تفاوت که در وسط تخت و صُفّه نداشت، گاهی در تکایا، رواق ها را با سلاح های قدیمی، پوست پلنگ، پر شترمرغ و طاووس، کشکول و تبرزین می آراستند» (همان):

از حسینیه ، افق ، طاق نما چادر تکیه سیه بهر عزا

اختران لاله و قندیل رواق لیکن افسرده تر از ماه محاق

سایه ها سر به گریبان، خاموش سوگواران سیه بالا پوش

(همان: ۹۵)

در طول این شب ها اکثر مردم لباس سیاه می پوشیدند بخصوص کسانی که نامشان حسین بود، «در آذربایجان در شهر خلخال هر محله ای مسجدی داشت که بچه های آن محله برای برگزاری مراسم عزاداری در آنجا اسم نویسی می کردند

و پدرانسان جهت اسم نویسی فرزندان خود هزینه ای پرداخت می کردند. یک عده «حسینی» بودند و سیاه می پوشیدند و یک عده «حسنی» بودند و سبز می پوشیدند. در این ماه در مساجد شام می دادند و هر کس که عضو بود برای شام دعوت می شد و یک شب هم به خانه اعضا هدیه ای می فرستادند. چند روز اول ماه محرم بچه های محل جمع می شدند و «تکیه» درست می کردند و برای همین کار هرکس از خانه خود لوازم مورد نیاز تکیه را می آورد از قبیل چراغ، فرش، استکان و نعلبکی، قلیان، سماور و دیگر وسایل لازم و برای جمع کردن پول و زغال و هیزم و گون به دسته هایی تقسیم می شدند، کسانی که مسئول جمع آوری پول بودند گلابدانی برمی داشتند و در ازای ریختن گلاب به دست رهگذران از آنها پول می گرفتند و برای به دست آوردن هیزم و زغال و گون به منزل یکی از اهالی می رفتند و ضمن خواندن اشعار زیر از آنها این وسایل را می گرفتند:

آی علی اکبری	ای که دوستدار علی اکبری
قانا باتان تاللری	موهای به خون آغشته اش
دوغرانان عمامه سی	عمامه تکه تکه شده اش
گلدی باجین نامه سی	نامه خواهرت آمد
آی علی اکبری	ای که دوستدار علی اکبری

از اول ماه محرم تا آخر روز عاشورا (شام غریبان) مساجد باز بودند. هر روز بعد از ظهر و شب اهالی در آنجا جمع می شدند و عزاداری می کردند. (خانم ها و آقایان در مکان های جداگانه) و مخارج روزانه مسجد را یک یا دو نفر از

اهالی پرداخت می کردند. یک یا دو روحانی هر شب در مساجد حاضر شده و در مورد واقعه مربوط به همان روز صحبت کرده و روضه می خواندند (جاوید ۱۳۵۸: ۳۳۱) و مردم گریه می کردند و معتقد بودند گریه کردن برای امام حسین (ع) ثواب دارد:

چو بر حسین بگریی به حشر خندانی

هر آن دو دیده که نگریست، سخت مغبون شد

(شهریار ۱۳۸۱: ۴۹۱)

روضه هشت روز اول به طور کلی درباره واقعه کربلا و عاشورا بود:

قرن ها باید از این عاشورا روضه و مرثیه سازند اعقاب

(همان: ۱۱۸۰)

ضمن برگزاری مراسم عزاداری کسانی که نذر داشتند نذرهای خود را بین عزاداران پخش می کردند، پس از پایان مراسم، تمام حاضران دست های خود را به سوی آسمان بلند کرده و حاجاتشان را از درگاه خداوند مسألت می کردند. و «زنانی که به لطف خداوندی امیدوار بودند و یا نذری کرده بودند یک نعلبکی و یا یک فنجان از مجلس روضه خوانی بر می داشتند تا در صورت قبولی حاجت یک دست فنجان خریده جایگزین آن کنند». (هدایت ۱۳۸۳: ۸۶) و اعتقاد داشتند که با این کار، نیک بختی به آنان روی می آورد:

به امیدی که این شاهان عرشی نرانند از در رحمت گدا را

از این در جو بهر قفلی که بسته است کلید همت مشکل گشا را

(شهریار ۱۳۸۱: ۱۱۸۲)

و پس از دعا کردن همه بر می خاستند و با کمال ادب و دست بر سینه سلام می دادند:

همه پاس ادب باشی خدا را همه دست ادب بر سینه یارا

(همان: ۱۱۸۲)

نخست رو به قبله می ایستادند و طی خطبه ای کوتاه به امام حسین (ع) سلام می دادند، سپس به سوی مشهد رو کرده به امام رضا (ع) سلام می دادند و دوباره رو به قبله کرده و به امام غایب (عج) درود می فرستادند، در آذربایجان این رسم با اندکی تفاوت انجام می گرفت که در حین سلام دادن انگشت شهادت خود را رو به جلو می گرفتند، «با این نیت که انگشت شهادت گواه ارادت و محبت و عرض ادب آنها باشد، چون عقیده داشتند تمام اعضای بدن در روز قیامت شهادت خواهند داد پس چه بهتر که این گواه را بارزتر جلوه دهند» (ادبیات شفاهی) پس از این مراسم، مجلس به پایان می رسید. مزد روضه خوان و واعظ در پایان آخرین جلسه پرداخت می شد. "در شهر آشتیان (واقع در استان مرکزی) از پنجم ماه محرم مراسم دسته گردانی با تشکیل دسته جات سینه زنی و زنجیرزنی شکل می گرفت این مراسم که امروزه هم در این شهر مرسوم است با علائم و نشانه هایی همراه بود که می توان از این نشانه ها به غلم اشاره کرد که عبارت بود از تیر چوبی سه متری که بالای آن علامت پنجه آهنی، نماد دست بریده سقّای کربلا حضرت ابوالفضل العباس (ع)، نصب می کردند که با پارچه های رنگارنگ تزئین می شد." (www.markazimiras.ir)

سرنگون شد غلم ما، که غلمداری مرد

مشعل قافله بود و به شب تاری مرد

بر سر ما دگر از عالم آفت به چه رو

عَلَمی بال گشاید که عَلمداری مرد

(شهریاریار ۱۳۸۱: ۴۸۸)

«در شهر تاریخی ماسوله مراسم عَلم بندان با هشت قرن سابقه هر سال در غروب روز ششم و شب هفتم ماه محرم در طی یک همایش مذهبی و سنتی و با ویژگی های خاص خود توسط هیئت های اربعه این شهر برگزار می شد، که هم اکنون هم به دوام خود باقی است. در ابتدای مراسم هیئت های اربعه بنا بر آداب و رسوم مذهبی و سنتی خود یک ساعت قبل از شروع برنامه پنجه ها، دسته و پارچه عَلم ها را برای تزیین عَلم بندان از مساجد به بقعه حضرت عون بن محمد بن علی حمل می کردند تا بنا به دستور بانیان عَلم ها را ببندند، سپس هیئت های سینه زنی به جایگاه رسیده و به مدیحه سرایی می پرداختند در ادامه عَلم به عَلمداران محلات اربعه ماسوله تحویل داده می شد.» (www.keyhannnews.ir) از مراسم دهه اول ماه محرم در مناطق مختلف آذربایجان می توان به دسته های شاه حسینی اشاره کرد که شب هنگام فریاد «شاه حسین»^۱ سر می دادند و در اصطلاح محلی به دسته «شاخسی» معروف بودند، «این دسته ها که بیشتر از بچه ها تشکیل می یافت شب هنگام جلو مسجد جمع می شدند و هر کدام تکه چوبی به دست می گرفتند

1- تشکیل دسته های "شاه حسینی" بر اساس عقیده ای انجام می گرفت و آن اینکه دختر یزد گرد سوم یعنی شهربانو، همسر امام حسین(ع) بود که پس از حمله عمر به ایران و شکست دادن سپاه ایران به اسارت گرفته شده بود و گویا خلافت و پادشاهی ایران به امام حسین(ع) می رسید که بنا به دلایلی چنین امری محقق نمی شود، بنابراین ایرانیان هر سال با فریاد "شاه حسین" آن حضرت را سرور و سالار خود دانسته و در رشای او خون می گریند که با مطالعه تاریخ ایران نیز می توان به چنین برداشتی دست یافت. (خلیلی ۱۳۵۳: ۲۷۶)

و با حالت سینه زنی راه می افتادند به این صورت که یکی از بچه ها سر دسته می شد و بچه های دیگر دست چپ او می ایستادند و به دست راست تکه چوب را می گرفتند و با دست چپ دامن فرد کنار خود را می گرفتند. سردسته فریاد می کشید و «شاه حسین» می گفت، بقیه «وای حسین» گفته، پاسخ او را می دادند. به این ترتیب با هر «شاه حسین» گفتن نوک چوب ها را به زمین می زدند و پای راست را به اندازه نیم قدم به طرف راست می بردند و هنگام گفتن «وای حسین» پای چپ را کنار پای راست قرار می دادند و چوب ها را به شانه می گذاشتند و به این ترتیب گروه دسته از سمت راست به جلو می رفت.»

(حصاری ۱۳۷۹: ۳۳۳)

میر صالحین دهلی سؤللیق ائتمه سی

خُل بازی در آوردن های میر صالح

میر عزیزین شیرین شاخسبی گئتمه سی

«شاه حسین» رفتن های میر عزیز

میر ممدین قورولماسی بیتمه سی

به هوس آمدن ورجز خوانی های میر محمد

ایندی دئسک احوالاتدی ناغیلدی

اکنون بگویم احوالات و قصه است

گچدی، گئندی، ایتدی، باتدی، داغیلدی

گذشت و رفت و گم شد و پراکنده گشت

(شهریار، دیوان ترکی: ۴۴)

به هر حال همه اینها مقدمه‌ای بود جهت ابراز عشق و علاقه به آستان مقدس امام حسین(ع)، که در شب نهم و دهم محرم با چراغانی کردن مساجد به نقطه اوج خود می‌رسید:

اگر چراغ حسینی به خیمه شد خاموش

منور است مساجد به چلچراغ حسین(ع)

(شهریار ۱۳۸۱: ۳۶۵)

« در مناطق مختلف ایران، در این شب مردم چهره خود را گال می‌مالیدند، با سینه باز و پای برهنه به مسجد می‌رفتند و با نوحه خوانی یک نفر روحانی و با آهنگ مخصوص دسته‌های سینه زنی راه می‌انداختند و به یاد مصیبت‌های وارده بر امام حسین(ع) می‌گریستند». (هانری ماسه ۲۵۳۵: ۲۰۲)

اشک خونین گو بیا بنشین به چشم شهریار طاعات فریبگی

کاندرین گوشه عزایی بی ریا دارد حسین(ع)

(شهریار ۱۳۸۱: ۷۰)

«باشکوه‌ترین دسته‌های عزاداری مربوط به روز دهم محرم یعنی روز عاشورا بود که دسته‌های کودکان و بزرگسالان در کوچه و خیابان‌ها راه می‌افتاد. مراسم عزاداری این روز در تهران اینگونه ترتیب می‌یافت که یک نفر نظامی برای اینکه آغاز دسته‌ها را اعلام بدارد در شیپوری می‌دمید و در دو طرف خیابان قطاری از اسب‌های یدکی دیده می‌شد با زین و یراق مجلل و عنان هر کدام از

اسب ها به دست مردی بود که سوار بر اسب نشسته بود. چند بیرق یا عَلم مثلثی شکل که دو به دو از نوک تختانی به هم متصل بودند و به نام امام حسین (ع) و سایر شهیدان کربلا قلاب دوزی شده بود از یک سوی کوچه تا سوی دیگر گسترده می شد که دو پسر جوان آنها را بر دوش عشق و ارادت حمل می کردند.

در این روز مردی روی سرش مشک پر از آب حمل می کرد و دور و برش کودکانی بودند که لباس اعراب بادیه نشین یا جامه های سیاه می پوشیدند و به وسیله قمقمه هایی تشنگان را سیراب می کردند. در این روز اگر کودکان سقا از خانواده توانگر بودند شربت پخش می کردند. دیدن این صحنه هر بیننده ای رابه یاد واقعه کربلا و روز عاشورا می انداخت». (هانری ماسه ۲۵۳۵: ۲۰۲)

به جامه های سیاه کودکان کو دیدم

دلَم به یاد اسیران کربلا خون شد

به یاد تشنه لبان کنار نهر فرات

کنار چشم من از گریه رود کارون شد

(شهریار ۱۳۸۱: ۴۹۱)

«شبهه خوانی که یکی از سنتی ترین آیین های نمایشی مراسم عزاداری در روز عاشورا بود به نمایش گذاشته می شد. در طی این نمایش هر کدام از بازیگران خود را شبیه یکی از نقش آفرینان واقعه کربلا و یا یکی از دشمنان خاندان امام حسین (ع) می کردند.

در این دسته های عزا سرهای انسانی (از مقوا) حمل می شدند که سر

نیزه ها در آن فرو رفته بود. سر مبارک امام حسین (ع) نیز در طشت زرین حمل می شد که گاهی حرف می زد. و بطور معمول روی پیکر ساختگی امام حسین (ع) پسر بچه ای با پوست پلنگ دراز می کشید با این باور که پس از شهادت امام پلنگی، پیکر مبارک آن حضرت را محافظت می کرد. و مردی بالای سر خود اتاق کوچکی حمل می کرد که اتاق عروسی حضرت قاسم بود و دیگری یک نوزاد قنداقی بود که تیری به گلویش اصابت کرده بود، در طی این مراسم مرثیه هایی نیز از زبان امام حسین (ع) در رثای شهیدان سروده می شد» (هانری ماسه ۲۵۳۵: ۲۰۳)، از جمله این نوع مرثیه ها می توان به تودیع امام حسین (ع) با حضرت علی اصغر اشاره کرد که استاد شهریار می فرماید:

گشودی چشم درچشم من و رفتی به خواب اصغر

خداحافظ، خداحافظ، بخواب اصغریخواب اصغر

به دست خود به قاتل دادمت هستم خجل اما

ز تاب تشنگی آسودی و از التهاب اصغر

به شب تا مادرت گیرد به بر قنداقه خالیت

بگیرند اختران شب به لالای رباب اصغر

کبوترگو، به زندهای مدینه با پر خونین

خبر کن آنچه بو بردند از وای غراب اصغر

تو با رنگ پریده غرق خون دنیا به من تاریک

کجا دیدی شب آمیزد شفق با ماهتاب اصغر

برو سیراب شو از جام جدّت ساقی کوثر
 که دنیا و سر آبش ندیدی جز سراب اصغر
 گلوی تشنه بشکافته بنمای با زهرا
 بگو کز زهر پیکان ها به ما دادند آب اصغر
 الا ای غنچه نشکفته پژمرده بهارت کو؟
 چه در رفتن به تاراج خزان کردی شتاب اصغر
 برو همراه اکبر من هم از دنبال می آیم
 به درگاه خدا خواهیم شد از خون خضاب اصغر
 به چشم شیعیانت اشک حسرت یادگار تست
 بلی در شیشه ماند یادگار از گل گلاب اصغر
 الا ای لاله خونین چه داغی آتشین داری
 تو آن ذبح عظیمستی که قرآن شد بدو ناطق
 الا ای طلعتت تاویل آیات کتاب اصغر
 خدا چون پرسد از حقّ رسول و آل در محشر
 نمی دانم چه خواهد داد این امت جواب اصغر

همین طور اکبرخوانی و شمرخوانی هم از جمله مراسم شبیه خوانی به شمار می رفت که شخصی در جایگاه حضرت علی اکبر(ع) و شخصی در جایگاه شمر(لعنه...) ایفای نقش می کرد مراسم شبیه سازی و شبیه خوانی یک هنر نمایشی واقعی بود که در این روز برپا می شد و یادآور صحنه هایی از واقعه حزن انگیز کربلا بود.

یکی دیگر از مراسم روز عاشورا عَلم گردانی بود:

به خیل درد و غم آمد فلک عَلم گردان

که شمرخوانی من بین و دار و دسته من

(همان : ۳۶۱)

«این نوع عَلم عبارت بود از چوب محکمی به درازای دو متر و یک میله فولادی که به انتهای هر کدام گلوله کوچک لرزانی دیده می شد و چهار فانوس کوچک که در پشت شیشه های قرمز رنگ آنها شمع روشن بود. به این میله سه شال گرانبهای کشمیری، زینت آلات و جواهرات آویزان می کردند، حامل آن انتهای تحتانی آن را به کمر خود تکیه می داد و یک نفر هم او را یاری می کرد تا خسته نشود و پیشاپیش هیئت عزاداری حرکت می کرد. و در بعضی هیئت ها دو عَلم وجود داشت و آن موقعی بود که عزاداران آن هیئت توانگر بودند.

دسته های عزاداری به سه گروه تقسیم می شدند: سینه زن ها،

زنجیرزن ها و قمه زن ها (تیغ زن ها، خونی، شاه حسینی).

سینه زن ها پیراهن سیاهی می پوشیدند که سینه اش باز بود و با آهنگ نوحه خوان به سینه خود می زدند، دسته دیگر دسته های زنجیرزی بودند که پیراهنشان برعکس اولی ها از پشت سر باز و شانه هایشان برهنه بود. اینها در دو خط موازی و به طور ساکت حرکت می کردند. و در اثر زنجیر زدن آغشته به خون می شدند. اما این خون ریختن در مقایسه با قمه زن ها هیچ بود.

در مراسم روز عاشورا همچنین خیمه ها و چادرهایی می ساختند که در آن زن ها و بچه ها نقش خانواده حضرت امام حسین (ع) را ایفا می کردند. در هنگام ظهر (ساعت شهادت امام حسین (ع) دسته های مختلف در آنجا متمرکز می شدند، و مردانی که به شکل اعراب درآمدی بودند به یاد آتش گرفتن خیمه های امام حسین (ع) و اسارت خاندانش چادرها را آتش می زدند و زن ها و بچه ها را که بر ستوران سوار کرده بودند با غنایمی که از چادرها فراهم آورده بودند به اسارت می بردند و یاد و خاطره آن روز را در ذهن ها تازه می کردند.

(همان)

به عصر فردا آتش زدندشان به خیام

چنانکه شعله آتش به چرخ وارون شد

به خیمه های امامت چنان زدند آتش

که آهوان حرم سر به دشت و هامون شد

(شهریار ۱۳۸۱: ۴۹۲)

، «تا هنگامی که این دسته ها ادامه داشت همه به علامت عزا سر برهنه

بودند. کسانی هم که نقش معینی در این عزاداری نداشتند خاک یا گاه به سر خود

می ریختند. بعضی ها اندکی گِل به سرشان می مالیدند. و تمام پیراهن ها به علامت عزا نیمه باز بودند، حتی پیراهن های تماشاچیان، و افراد شیک پوش در این روز یقه و کراوات نمی زدند و همه سیاه می پوشیدند.

دسته های عزاداری سرانجام در محلی گرد می آمدند، در تهران این محل عبارت بود از میدان شمس العماره که دسته ها از محله های مختلف و حتی حومه شهر که مسیرشان به بازار منتهی می شد در آنجا گرد می آمدند و پس از موعظه و گریه مجلس پایان می یافت». (هانری ماسه ۲۵۳۵: ۳-۲۰۱) در مراسم روز عاشورا همه عزاداران سعی می کردند با نظم و ترتیب به سوی جایگاه معین حرکت کنند. «در خلخال دسته های عزاداری از محله های خود به طرف میدان «مسجدلر» می آمدند به این ترتیب که در جلو دسته چند عَلم وجود داشت که پشت سر عَلم ها، عَلمًا و تُجَّار و سپس دسته پیش خدمت ها که لباس هایی تمیز می پوشیدند و دستمالی به شانۀ هایشان می انداختند حرکت می کردند و هرکدام قلیانی با سر نقره ای در دست می گرفتند، سپس دسته سینه زن ها و بعد زنجیر زن ها، سپس قمه کش ها و بعد کسانی که قرار بود سرشان را بشکافند حرکت می کردند و در ابتدا و انتهای هر دسته سنج می زدند و موسیقی عزا می نواختند و هر قسمت نوحه خوانی خاص داشت که با اشعاری از قبل تعیین شده عزاداران را متأثر می کردند. نزدیکی های ظهر به میدان می رسیدند در آن ساعت واقعه کربلا را به صورت شبیه گردانی اجرا می کردند که با آتش زدن خیمه ها به نقطه اوج خود می رسید، و در این ساعت بود که زنجیر زدن و سر شکافتن شدت می یافت و عَلم ها در حرکت بودند، مرثیه می گفتند و روضه می خواندند و با صدایی حزین واقعه روز عاشورا را مجسم می کردند». (جاوید ۱۳۵۸: ۳۲۴)

«در محله یکانات اطراف خوی در روز عاشورا همه اهالی در امامزاده ای که در شرق این محله قرار داشت جمع می شدند و کسانی که نذر داشتند با قمه، سر خود را می شکافتند که قبل از این کار دسته های "شاه حسین" ترتیب می دادند وقتی گرم می شدند، یکدفعه قمه را از جلو روی سر فرود می آوردند و موهای این قسمت از سر را که قرار بود بشکافند از قبل می تراشیدند، بعضی افراد که دو سه بار بر سر خود قمه می زدند دست بر نمی داشتند و با ضربات متعدّد به قمه زنی ادامه می دادند که در این هنگام اطرافیان قمه را از دستش می گرفتند و برای بند آوردن خون مقداری گل یا خاک روی سرش می ریختند و سرش را می بستند». (همان: ۱۱۵)

عاشورا دیر قوجا معلول باش یاران

روز عاشورا است معلول پیر سر می شکافتد

قان گورزنده غیرت باشی قاشینی

وقتی خون می بیند سر غیرتش بجوش می آید

(شهریار، دیوان ترکی: ۱۶۵)

بنا به گفته هانری ماسه در جلد یک کتاب آداب و معتقدات ایرانی، «عده ای از جهانگردان که در شهرهای مختلف ایران به گردش و جهانگردی پرداخته بودند در شهرهایی چون اصفهان و شیراز، از رسم قمه زنی یاد نکرده اند ولی آن عده از جهانگردان که در نواحی آذربایجان و قفقاز به گردشگری پرداخته اند به این مراسم اشاره کرده اند و آورده اند که عزا داران سر خود را با ضربات شمشیر زخمی می ساختند. در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا این رسم را ترک ها

بنیان نهاده بودند یا نه، زیرا ترک‌ها مدت مدیدی بر این نواحی مسلط بودند، شاید به وسیله قراقویونلوها که شیعی مذهب بودند، این رسم اشاعه یافته است، اما به هر حال قمه زنی در مناطق آذری زبان قدمت بیشتری نسبت به مناطق دیگر دارد». (هانری ماسه، ج ۱، ۲۵۳۵: ۲۳۱) پس از انجام این مراسم در ظهر عاشورا دسته های عزا پراکنده می شدند، «در شهر تبریز مردم عزادار در جلو دیوان خانه گرد می آمدند و مراسمی شبیه مراسم مذکور برپا می کردند، عده ای از عزاداران بعد از ظهر به گرمابه می رفتند و نهار می خوردند، ولی بعد از ظهر نمی خوابیدند چون معتقد بودند شمر در این روز پس از به شهادت رساندن امام حسین(ع) و یارانش به استراحت پرداخته است». (همان: ۲۳۱) و «در شهر خلخال مردم سعی می کردند نیازمندان و تهیدستان را برای نهار یا شام مهمان کنند و از غذاهای معمول این روز «تورشلی پلو» بود». (جاوید ۱۳۵۸: ۳۳۵)

عصر یا شب همان روز را مراسم شام غریبان می گرفتند. در این مجالس به یاد خاموشی چراغ خاندان امام حسین(ع) چراغ‌ها را خاموش می کردند. اما این خاموشی نشان می داد که آنچه که باید بتابد خورشید روشنی بخش وجود امام حسین(ع) است که قرن های متوالی بردل مردم معتقد تاییده است.

«در تبریز در هیچ خانه ای چراغ روشن نمی کردند زیرا در چنین موقعی کودکان امام حسین(ع) غریبانه در خرابه شام مقیم بودند». (همان: ۲۳۱) «در منطقه یکانات خوی هم در این شب چراغ مساجد را خاموش می کردند و در همان خاموشی به عزاداری می پرداختند». (حصاری ۱۳۷۹: ۱۱۶)

«در شهر اردبیل دسته های عزاداری پس از نه روز در آرامگاه شیخ صفی جمع شده روضه خوانی می کردند. در آنجا عکمی بود که می گفتند حضرت

فاطمه (س) آن را درست کرده است که هر وقت نام حسین را برزبان می آوردند این علم به خود می لرزید و هنگامی که روضه خوان جزئیات شهادت را شرح می داد چوب می شکست و به زمین می افتاد». (هانری ماسه ج ۱، ۲۵۳۵: ۲۲۱)

«در شب عاشورا مراسم شام غریبان امام حسین (ع) و یارانش برپا می شد در برخی مناطق، کودکان عزادار فانوس یا شمعی به دست گرفته، به یاد تنهایی اسرای شام در کوچه ها می چرخیدند». (ادبیات شفاهی) استاد شهریار در ابیات زیر شب را تنها شاهد باز مانده از واقعه شب اسارت خاندان امام حسین (ع) معرفی می کند:

شام را دیده و آن شیون و شین در شب شام غریبان حسین
 دیده مهمان شب عاشورا سرپرست اسرای فردا
 که ز نامردی بیعت شکنان سر فروداشته در پیش زنان
 ناکسانی که در آن واویلا می گذارند خدا را تنها
 ننگ اسلام و سقوط تاریخ حیف نفرین و دریغ تویخ

(شهریار ۱۳۸۱: ۹۳۷)

و «سرانجام مراسم عزاداری امام حسین (ع) طی یک مراسم دیگر به نام «یاخا باغلاما» به پایان می رسید که در آن شب بعد از عزاداری، سینه زن ها پیراهنشان را که از جلو باز بود و زنجیرزن ها پیراهنشان را که از عقب باز بود، می بستند و افراد دیگر که دکمه یقه پیراهنشان را به نشانه عزا باز گذاشته بودند، می بستند و بقیه مراسم به روز اربعین موکول می شد». (ادبیات شفاهی)

نتیجه گیری :

به تحقیق آنچه که از متن مقاله بر می آید این است که ادبیات آیینۀ تمام نمای فرهنگ و تمدن یک ملت است و آداب و رسوم هر ملتی اصالت تاریخی آن ملت را به اثبات می رساند ، و توجه به آن از اهمّ موضوعات بشمار می آید بخصوص در زمان حاضر که گستردگی وسایل ارتباطی بهانه ای به دست فرهنگ سلطه گر داده تا در ذهن و فکر و عقیده جوانان ملل دیگر نفوذ کرده و آنها را از خویشتن خویش جدا سازند و به قول استاد شهریار سخنان پوچ و تو خالی را جایگزین عقاید پاک و انسان ساز آنان کنند بنابراین وظیفه ملی و اسلامی حکم می کند که هر کسی در حد توان در ترویج فرهنگ ملی خود گامی بردارد چرا که اقوام مختلف ایرانی تحت تاثیر گرایشهای اسلامی و ایرانی شکل گرفته است.

استاد شهریار به عنوان شاعری معتقد و با دیدگاهی عمیق در جای جای اشعارش به تحلیل واقعه کربلا پرداخته و ابعاد مختلف حماسی، عرفانی، انسانی و اخلاقی این واقعه عظیم را مورد بررسی و ستایش قرار داده و آن را سرمشق و الگویی قابل تکریم و آموزنده برای انسانها دانسته است.

کتابنامه :

- ۱- آیتی، محمد ابراهیم و غفار، علی اکبر، (۱۳۷۲)، بررسی تاریخ عاشورا، نشر صدوق.
- ۲- جاوید، سلام ...، (۱۳۵۸)، آذربایجان فولکلوروندان نمونه لسر، نشر فرزانه، چاپ دوم.
- ۳- حجازی، سید علی (۱۳۸۲)، سبک آذربایجانی و سیر تاریخی آن در شعر فارسی، مجمه.عه مقالات به اهتمام مدرّسی، فاطمه و طالعی، محبوب، نشر دانشگاه ارومیه، ج ۱.
- ۴- حصاری، میر هدایت، (۱۳۷۹)، آذربایجان فولکلورو، نشر تابان.
- ۵- خلیلی، مصطفی (۱۳۵۳)، ایران در عالم اسلام، نشر (بی نا).
- ۶- شهریار، محمد حسین (۱۳۸۱) دیوان، نشر نگاه.
- ۷- مطهری، مرتضی (بی نا)، حماسه حسینی، ج ۱، نشر صدرا.
- ۸- نجف آبادی، صالح (۱۳۷۹) نگاهی به حماسه حسینی، نشر کویر.
- ۹- هانری، ماسه (۲۵۳۵) آداب و معتقدات ایرانی، ماسه، هانری، ترجمه دکتر مهدی روشن ضمیر، انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۱۰- هدایت، صادق (۱۳۸۳) فرهنگ عامیانه مردم ایران، تدوین جهانگیر هدایت، نشر چشمه.
- ۱۱- مراسم ماه محرم در شهر آشتیان، ۲۰۰۴، سایت اینترنتی

۱۲- مراسم ماه محرم در شهر ماسوله، ۲۰۰۴، سایت اینترنتی

www.kayhannews.ir

۱۳- میرشکرایی، محمد، ۲۰۰۴، تحقیق در فرهنگ مردمی، سایت اینترنتی

www.chn.ir



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی